

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان

بیانیه کمیته مرکزی سازمان به مناسبت سالگرد کشتارهای دهه شصت

پیرامون برگزاری کنگره شانزده

نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم !

شانزدهمین کنگره سازمان در فضایی از مباحثات جدی حول مسائل متنوع در رابطه با بحث‌هایی در مورد ساختار تشکیلاتی، چگونگی سازماندهی روابط درون تشکیلاتی، مناسبات میان اکثریت و اقلیت، چگونگی رابطه میان گرایش‌های گوناگون، ارزیابی سیاسی از جنبش‌های مردم ایران و جنبش طبقه کارگر، کار خود را آغاز کرد.

کنگره که در آن علاوه بر اعضای سازمان، شماری از فعالین مستقل چپ نیز به عنوان میهمان حضور داشتند، کار خود را با یک دقیقه سکوت به یاد کلیه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز کرد. آنگاه به مناسبت دوازدهمین سالگرد مرگ احمد شاملو، اشعاری از او با دکلمه منوچهر رادین پخش شد سپس تعدادی از میهمانان در پشت میکروفون قرار گرفته و نظرات خود را با شرکت کنندگان کنگره در میان گذاشتند.

بقیه در صفحه 3



طی دو ساله اخیر (تند باد سیاسی پس از کودتای انتخاباتی خرداد 88) کشورما شاهد یک جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه توفنده و غرورانگیز بوده است. در واکنش به این جنبش حق طلبانه، عکس العمل رژیم یا به گلوله بستن معترضان خیابانی بوده و یا دستگیری و شکنجه و تجاوز و کشتار آنها در دهلیزهای مرگ اوین و کهریزک و غیره. صدها کشته و مجروح و انبوهی از زندانیان سیاسی جدید، بیلان دو ساله این حکومت بوده است. ابعاد این جنایات هولناک به مدد تکنولوژیهای ارتباطی نوین بطور وسیع در سراسر جهان افشا شده و مو بر تن هر انسان آزادیخواهی راست کرده است. اما آنان که تاریخ 32 ساله این رژیم خونبار را از یاد نبرده اند و غبار فراموشی بر اذهان آنها ننشسته است، گواهی میدهند که جنایات پس از خرداد 88 تنها مثنی، نمونه خروار بوده از یک بیلان قظورتر 32 ساله.

این رژیم که از بدو بقدرت رسیدنش احترامی برای " آزادی اندیشه و بیان " و " آزادی تجمع و تشکل " قائل نبوده ضمن جلوگیری از فعالیت آزادانه احزاب و مطبوعات و دیگر نهادهای مستقل، خیلی زود شمشیر از نیام کشید و سرکوب خونین مخالفین خود را آغاز کرد. در تابستان 58 به کردستان لشگرکشی نمود و طی چند سال هزاران تن از فعالین سیاسی و مردم بیدفاع را به قتل رساند.

در ترکمن صحرا جنبش دهقانی و شورایی این منطقه را که سالیان سال زیر ستم و بهره کشی زمینداران بزرگ و حاکمان حامی آنها بودند سرکوب کرد و سه تن از کوشندگان کمونیست این جنبش را بعد از دستگیری و حتی قبل از محاکمه سر به نیست نمود. فجایع شبیه اینرا بر زحمتکشان خوزستان و بلوچستان و صیادان انزلی نیز اعمال کرد.

بقیه در صفحه 2

اسناد کنگره شانزده سازمان

- * اساسنامه جدید سازمان ص 4
- * گزارش سیاسی مصوب کنگره ص 6
- * گزارش سیاسی اقلیت کنگره ص 8

کمیته مرکزی سازمان :

از مبارزه مردم آذربایجان
برای زنده نگه داشتن
دریاچه ارومیه حمایت کنیم

ص 3

به مناسبت سالگرد کشتار ...

در اردیبهشت 59 برای قلع و قمع جنبش دانشجویی به دانشگاه‌های سراسر کشور هجوم برد و ضمن بازداشت صدها نفر تعدادی را کشته یا تیرباران کرد و به مدت سه سال دانشگاه‌ها را به تعطیلی کشاند.

سرکوب فعالین جنبشهای کارگری، ملی، زنان و دانش آموزی از دیگر اقدامات استبداد سیاسی - مذهبی مبتنی بر نظام ولایت فقیه بوده است. اما سرکوب سیستماتیک و سراسری را بعد از عزل بنی صدر از مقام ریاست جمهوری و از 30 خرداد 60 آغاز کرد.

در فاصله سالهای 60 تا 64 هزاران تن از اعضا و هواداران سازمانهای سیاسی مخالف که بسیاری از آنها دانش آموز و کمتر از 18 سال سن داشتند اعدام و یا زیر شکنجه بقتل رسیدند. خمینی جنایتکار با تکیه بر برخی روایات اسلامی که بر مبنای آن دختران اعدامی در صورت باکره بودن به بهشت خواهند رفت، حکم شرعی تجاوز به زندانیان دختر قبل از کشتن آنها را صادر کرد.

بگذریم که بر مبنای شواهد فراوان، تجاوز جنسی در زندانهای رژیم اسلامی تنها به دختران باکره اعدامی خلاصه نمی شد و شامل زندانیانی که حکم اعدام نداشتند و یا حتی همسر هم داشتند میشد.

اما از میان همه جنایات این رژیم و از جمله ترور صدها نفر از مخالفین خود در داخل و خارج از کشور، فاجعه تاپستان 67 به راستی نقطه عطفی نه تنها در بیان جنایات بی‌شمار رژیم اسلامی بلکه در تاریخ قرون اخیر ایران محسوب می شود. ماجرا از این قرار بود که بعد از سلاخی های پس از خرداد 60، هزاران تن از زندانیان سیاسی که در بیدگاه‌های خود رژیم به حبس‌های کوتاه یا طویل‌المدت محکوم شده بودند، مشغول گذراندن دوران اسارت خود بودند و بسیاری از آنها در آستانه فاجعه تاپستان 67 طبق قوانین خود رژیم باید آزاد می‌شدند. اما درست در همین هنگام، خمینی مجبور شده بود زیر فشار جنگ خانمانسوز هشت ساله با عراق و جنبش صلح طلبی مردم کشورمان، جام زهر آتش بس را بنوشد. این اقدام برای رژیمی که از همان بدو به قدرت رسیدنش در فکر « صدور انقلاب اسلامی » و توسعه خلافت خود در خاورمیانه بود و می‌خواست « راه قدس » را از طریق « فتح کربلا » هموار کند، یک شکست استراتژیک و یک زمین لرزه واقعی بود. از اینرو نه تنها بخشی از اپوزیسیون بلکه خود رژیم نیز به شدت در مورد ادامه حکمرانی آن تردید داشتند. به همین خاطر خمینی در مشورت با سایر سردمداران رژیم تصمیم گرفت از یک طرف انتقام شکست خود را در میدانی جنگی جنوب و جنوب غربی از زندانیان بی دفاع سیاهچال‌های « اوین » و « گوهردشت » و ... بگیرد و ناکامی فتح کربلا و قدس را در کامیابی فتح زندان‌های تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران جبران کند و از سویی دیگر با « قتل عام درمانی » خویشتن را از کابوس آزادی قریب الوقوع هزاران کادر و فعال جنبش‌های اجتماعی از زندان‌ها رهایی بخشد و نسل جدید جوانان بعد از انقلاب را از تجربه و دانش سیاسی و سازمانگرانه هزاران زندانی سیاسی محروم نماید. بدین ترتیب خمینی با ایجاد هیات‌های مرگ و فرمان اینکه هرکس را که بر اعتقادش پابرجا مانده بکشید!! در عرض چند هفته هزاران زندانی را که دوران " عادی " حبس خود را می‌گذراندند از دم تیغ گذراند که

نیروهای اپوزیسیون، رقم آن را بین پنج تا بیش از ده هزار نفر تخمین می‌زنند که تاکنون اسامی حدود چهار هزار تن از آنها منتشر شده است. در جریان آن فاجعه، هیات‌های مرگ معمولاً یکی دو سوال را در پیش روی زندانی قرار می‌دادند، بی آنکه به آنها هشدار در مورد عواقب مرگ آلود پاسخ‌شان داده باشند. از چپ‌ها عمدتاً میپرسیدند که حضری مسلمان شوی و نماز بخوانی؟ و از مجاهدین خواسته می‌شد که سازمان‌شان را به عنوان یک جریان منافق محکوم کنند. در جریان این پرسش و پاسخ چند دقیقه‌ای، هرکس بر « کفر و نفاق » باقی می‌ماند، به بند اعدامیان روانه می‌شد. رژیم سعی می‌کرد علت و عواقب این موج جدید بازجویی بر زندانیان آشکار نشود، با این همه بعد از تیرباران یا حلقه آویز کردن هزاران زندانی، زندانیان باقی مانده تا حدودی قادر به کشف ماجرا می‌شوند و از طریق بحث و مشورت‌های جمعی، تاکتیک نوینی اتخاذ می‌کنند و الا بسیاری از آن عزیزان زندانی سال‌های پایانی دهه 60 که اکنون در بیرون از زندان هرکدام سند زنده جنایات بی‌شمار رژیم هستند در صفوف ما نبودند و ابعاد آن فاجعه می‌توانست به مراتب گسترده‌تر باشد.

ابعاد مشتمل کننده آن قتل عام به حدی بود که حتی منتظری نیز نتوانست ساکت بنشیند و دست به افشاگری از رژیمی که خود یکی از معماران آن بود، نزند.

این اعتراف آن هم در بالاترین سطوح نظام، فرصت و امکان بی‌همتایی را برای پیگیری حقوقی و بین‌المللی آن فاجعه و به پای میز کشاندن سران جنایتکار رژیم فراهم می‌کند که خانواده‌های جان باختگان، زندانیان سیاسی سابق و نیروهای اپوزیسیون می‌توانند با تکیه بر آن، نهادهای بین‌المللی را برای اعمال فشار بر رژیم اسلامی بسیج نمایند. نامه‌های پی‌درپی جمعی از خانواده‌های قتل‌های سیاسی بعد از انقلاب به نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر، جزئی از این تلاش‌هاست که طی آن خانواده‌های مذکور خواستار انتشار کامل اسامی، زمان اعدام و محل دقیق دفن عزیزان خود شده‌اند.

بدون تردید آنچه انسان دوستان جهان از این تحقیق و افشای حقایق مد نظر دارند، انتقام‌گیری و تکرار دور باطل کشتن و کشته شدن نیست. طبیعی است که روزی جنایتکاران اصلی نظام (از هر طیف و جناحی که باشند) در یک دادگاه علنی و عادلانه به بازخواست کشیده خواهند شد و حبس‌هایی متناسب با نقش‌شان دریافت خواهند کرد. اما کشتن آنها نه دردی از خانواده‌های داغدار دوا می‌کند و نه فرزندان و بستگان جان‌باخته را به آنها بازخواهد گرداند. درسی که ما و جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه مردم کشورمان باید از این تاریخ خونبار کشورمان بگیرند، نه برافراشتن چوبه‌های جدید دار، بلکه فرستادن آن یکبار برای همیشه به موزه آثار عصر توحش است.

ما نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم، ولی نه برای انتقام یا تکرار دور باطل شکنجه و سرکوب و تجاوز و اعدام، بلکه برای خشکاندن ریشه‌های بازگشت و تکرار هر نوع جنایت!

گرامی باد یاد همه جانباختگان راه آزادی و برابری

لغو شکنجه، اعدام - زندانی سیاسی آزاد باید گردد

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور 1390

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان

پیرامون برگزاری کنگره شانزده



کنگره، بررسی عملکرد سازمان در سال گذشته، بحث ساختار و مناسبات تشکیلاتی و اهمیت تدوین اساسنامه جدید و نیز بررسی اسناد سیاسی پیشنهاد شده در مورد تحلیل اوضاع سیاسی و وظایف ما را در دستور کار خود قرار داد. پیش از برگزاری کنگره، در همین رابطه مباحث متفاوتی از جمله در مورد: پیش نویس گزارش سیاسی، اشکال متفاوت سازماندهی، دموکراسی، اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم و ... به بحث علنی در سایت سازمان گذاشته شده بود. از همین رو کنگره سازمان با آمادگی کافی در رابطه با دستور جلسات، کار خود را آغاز کرد. در رابطه با دو پیش نویس گزارش سیاسی، پس از بحثهای کافی، یکی از آنها با رای اکثریت به عنوان مبنای قرار گرفت و کمیسیونی برای وارد کردن اصلاحات پیشنهادی، انتخاب شد که کار تدقیق و تصحیح آنرا به عهده گرفت. در مورد ساختار تشکیلاتی نیز، تمامی اسناد نوشته های رفقا در این رابطه پس از بحث و بررسی و ارائه پیشنهادات مختلف به کمیسیون منتخب کنگره ارائه گردید. این کمیسیون، اساسنامه جدید پیشنهادی را با تغییراتی مبنای قرار داد، که این پیشنهاد، پس از بازگشت به کنگره و بحث حول تک تک بندهای آن، با اکثریت آرا به تصویب رسید. تنظیم و تصویب اساسنامه جدید و به روز شده برای پیشبرد فعالیتها و چگونگی تنظیم رابطه میان گرایشهای موجود در سازمان، یکی از دستاوردهای مهم کنگره سازمان محسوب می شود، که در دستیابی به آن، تمامی رفقا از همه گرایشها با در نظر گرفتن وجوه مشترک فراوان در پیشبرد اهداف سازمان برای آزادی و سوسیالیسم و در راه جامعه ای عاری از ستم طبقاتی و سایر ستمهای موجود، با روحیه ای سرشار از همبستگی و کار مشترک، فعالانه شرکت داشتند. پس از انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت شرکت کنندگان در کنگره در انتها با خواندن سرود انترناسیونال و در فضایی شاد و رفیقانه به کار کنگره پایان دادند. مصوبات و اسناد کنگره شانزده سازمان، و نظرات اقلیت بزودی منتشر خواهند شد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

16 آگوست 2011 برابر با 25 مرداد 1390

از مبارزه مردم آذربایجان برای زنده نگه داشتن دریاچه ارومیه حمایت کنیم !

در پی فراخوان فعالین مدنی آذربایجان در اعتراض به رد طرح دو فوریتی "آبرسانی به دریاچه ارومیه" روز شنبه 5 شهریور تجمعات اعتراضی مردم در تبریز و ارومیه انجام گرفت که با سرکوب نیروهای امنیتی که از قبل آماده بودند روبرو گردید. بنا بر گزارشات موجود، نیروهای امنیتی که با آمادگی قبلی در ارومیه و تبریز در خیابانها و میدانی اصلی شهر مستقر شده بودند، با حمله به تظاهرات مسالمت آمیز مردم آن را به خشونت کشیدند و با شلیک گاز اشک آور و اقدامات سرکوبگرانه، موجب زخمی شدن تعدادی از مردم معترض شدند. طبق گزارش هرانا ده ها تن از مردم نیز در جریان این حرکت بازداشت شده اند.

رژیم جمهوری اسلامی که تنها با تکیه بر سرنیزه بر پا ایستاده است، بخوبی میداند که زیر هر حرکت مطالباتی مردم و این بار دفاع از حق تداوم زیست دریاچه ارومیه، آتشفشان مبارزه علیه استبداد و فلاکت آماده زیانہ کشیدن است. از اینرو ست که جنبش مردم ارومیه و تبریز برای حفظ حیات دریاچه ارومیه که در شرایط یک جامعه آزاد میتواند نیروی گسترده ای را برای حفظ محیط زیست آزاد کند، از منظر حاکمان جمهوری اسلامی به کابوس خیزش مردم آذربایجان علیه استبداد حاکم تبدیل میشود.

ما ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوب گرانه جمهوری اسلامی، امیدواریم که با تداوم مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی وقایع اخیر در شهر های آذربایجان و همه زندانیان سیاسی در سراسر ایران، راه مبارزات مطالباتی مردم با گسترش بیشتر تداوم یابد. تنها با گسترش این مبارزات در عرصه های گوناگون و اعلام حمایت و همبستگی متقابل جنبش های اجتماعی است که راه مبارزه برای آزادی و رهایی سیاسی و اقتصادی هموار میشود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

7 شهریور 1390 - 29 اوت 2011



اساسنامه جدید سازمان

مصوب کنگره 16 سازمان (مرداد 1390)

بررسی و نقد عملکرد سیاسی و تشکیلاتی کلیه نهادهای سازمان - انتخاب اعضای دو نهاد انتخابی سازمان ، یعنی : کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت و بررسی شکایات .

2- رفراندم

رفراندم یا همه پرسی به مثابه شکلی از دموکراسی مستقیم یکی از ابزارهای تصمیم گیری و تامین مشارکت همگانی اعضای سازمان است . در شرایطی که مصوبات تا کنونی کنگره های سازمان ، صراحت لازم را در مورد یک مسئله سیاسی یا تشکیلاتی مهم نداشته باشند ، به درخواست هر یک از دو نهاد انتخابی سازمان و یا یکسوم اعضای سازمان ، می توان اقدام به برگزاری همه پرسی نمود.

3- مجمع وسیع اینترنتی :

با هدف تعمیق دموکراسی مشارکتی و دخالت مستمر اعضای سازمان در نظارت بر عملکرد نهادهای سازمان و نیز بحث در مورد مسائل سیاسی مهم (پیش از موضع گیری علنی) بطور روتین کنفرانسها و نشستهای اینترنتی برگزار می شوند . مجامع عمومی اینترنتی ، هم می توانند جنبه آموزشی ، مشورتی و رایزنی داشته باشند و هم در مورد مسائل سیاسی مهم ، حکم یک کنگره فوق العاده را ایفا کنند . نشستهای اینترنتی موقعی نقش یک کنگره فوق العاده را بازی می کنند که یکی از دو نهاد انتخابی سازمان و یا یکسوم اعضای سازمان چنین درخواستی را داشته باشند .

نهادهای سازمان :

1- کمیته مرکزی

کمیته مرکزی ، نهاد هماهنگ کننده سراسری سازمان است که مستقیماً توسط کنگره سازمان و با رای مخفی انتخاب می شود . هر عضو سازمان بی هیچ قیدوشرطی می تواند خود را نامزد عضویت در این نهاد کند. اعضای کمیته مرکزی نمی توانند بیشتر از دو دوره متوالی عضو این نهاد شوند . بعلاوه با هدف تامین مشارکت بیشتر زنان در کمیته مرکزی ، اولاً 30% ترکیب اعضای این نهاد از نامزدهای زن انتخاب خواهد شد و ثانیاً در شرایط رای مساوی ، منتخب زن به جای منتخب مرد وارد کمیته مرکزی خواهد شد.

حقوق و وظایف کمیته مرکزی عبارتند از :

- اجرای مصوبات کنگره ها ، رفراندمها و تصمیمات سازمان
- سخنگویی و اعلام مواضع سازمان در مورد مسائل مختلف در فاصله دو کنگره
- ایجاد هماهنگی و نظارت بر کلیه نهادها و رسانه های سازمان

نام : سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

تاریخ تاسیس : 4 تیر ماه 1358

هویت : سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سازمانی است کمونیستی ، که برای برچیدن سرمایه داری و محو مناسبات مبتنی بر نابرابریهای سیاسی ، طبقاتی ، نژادی ، ملی ، جنسی و گرایش جنسی مبارزه می کند و گذار به سوسیالیسم و خود حکومتی واقعی مردم را آلترناتیو خود می داند .

شرایط عضویت :

1- داشتن حداقل 18 سال سن

2- پرداخت حق عضویت

3- فعالیت تشکیلاتی ، سیاسی و اجتماعی در راستای اهداف سازمان در حد توان و امکانات خود

4- پذیرش مبانی برنامه سازمان

تبصره یک : برای عضویت در سازمان ، لازم نیست متولد ایران یا شهروند آن بود .

تبصره دو : عضو سازمان نمی تواند همزمان عضو سایر احزاب سیاسی ایران باشد . اما عضویت در احزاب سیاسی دیگر کشورها ، مادام که با مبانی برنامه سازمان مغایرت نداشته باشد ، اشکالی ندارد .

ابزارهای سیاست گذاری کلان در سازمان

1- کنگره :

عالی ترین ارگان تصمیم گیری در سازمان ، کنگره آن است که در حال حاضر سالی یکبار برگزار شده و کلیه اعضای سازمان می توانند در آن شرکت کنند. در صورت کثرت اعضای مایل به حضور در کنگره و عدم امکان برگزاری آن به صورت مجمع عمومی ، شرکت کنندگان کنگره به شیوه نمایندگی از طرف واحدها و تشکیلاتهای محلی خود انتخاب خواهند شد .

وظایف کنگره عبارتند از : اصلاح یا تغییر برنامه و اساسنامه سازمان - تصویب اسناد و قرارهای سیاسی و تشکیلاتی -

- ایجاد نهادها و کمیسیونهایی از میان اعضای داوطلب برای پیشبرد بخشهای گوناگون فعالیت سازمان

- پذیرش عضو جدید و یا تعلیق عضویت افراد و گزارش آن به کنگره سالانه . کنگره مرجع نهایی تصمیم گیری در مورد عضویت و یا اخراج اعضا محسوب می شود .

2- کمیسیون نظارت و بررسی شکایات

این کمیسیون نهادی مستقل از کمیته مرکزی می باشد که مستقیماً توسط کنگره انتخاب می شود و هدف آن بررسی کلیه شکایات از عملکرد نهادهای سازمان ، شکایات اعضا از یکدیگر و نظارت بر انطباق عملکرد کمیته مرکزی و کل سازمان با مصوبات سازمانی است . کمیته مرکزی می تواند از اجرای تصمیمات این کمیسیون خودداری ورزد . در چنین شرایطی ، کنگره سازمان رای نهایی را در مورد موضوع مورد مناقشه صادر خواهد کرد .

3- واحدهای پایه

در هر محیط کار یا زیستی که حداقل سه عضو سازمان حضور داشته باشند ، واحد سازمانی میتواند شکل گیرد که کلیه اقدامات مربوط به فعالیت خود در محیط کار یا زیست را با برگزاری مجمع عمومی و با تکیه بر نظر اکثریت هماهنگ و به پیش برده ، حق عضویتها و کمکهای مالی را جمع آوری کرده و اعضای جدید را برای پذیرش نهایی به کمیته مرکزی معرفی می کند .

عضو سازمان در صورت عدم تمایل می تواند در واحد پایه محلی سازماندهی نشود و در ارتباط مستقیم با کمیته مرکزی و یا نهاد یا نماینده معرفی شده از سوی آن قرار گیرد . اما در این صورت باید آگاه باشد که موضع رسمی سازمان در آن محیط کار یا زیست را واحد محلی تعیین می کند .

در شهرها و مناطقی که به دلیل کثرت اعضا نتوان فعالیت سازمانی را با اتکا بر یک واحد پیش برد ، میتوان چندین واحد محلی و شهری ایجاد کرد که در این صورت ، کنفرانس منطقه ای با هدف انتخاب یک کمیته هماهنگی منطقه ای و نیز تصمیم گیری در مورد کل فعالیت سازمان در آن منطقه برپا می شود .

تبصره : شکل گیری واحدها و ارتباط آنها با هم و نیز برپایی کنفرانسها و کمیته های شهری و منطقه ای ، تابعی از شرایط امنیتی و الزامات حفظ جان رفقای سازمان است . از اینرو با در نظر داشت میزان این ریسک ، کمیته مرکزی و کنگره سازمان تصمیمات لازم را اتخاذ خواهند کرد .

حقوق اعضا ، فراکسیونها و گرایشات نظری و سیاسی

1- هر عضو سازمان در صورت مخالفت با این یا آن موضع سازمانی ، می تواند با استفاده از امکانات درونی و بیرونی سازمان مخالفت خود را در آزادی کامل بیان کند . تنها در

موارد امنیتی و اطلاعاتی است که کمیته مرکزی می تواند مانع انتشار یک نظر شود . طبیعی است کنگره سازمان می تواند این تصمیم کمیته مرکزی را تائید یا رد کند .

2- هر تعداد اعضای سازمان که فکر می کنند با موضع اکثریت سازمان مخالف هستند و یا فکر می کنند گرایش سیاسی یا نظری متفاوتی دارند ، می توانند اقدام به تشکیل فراکسیون کرده و با استفاده از امکانات درونی و بیرونی سازمان به تبلیغ و ترویج مواضع و گسترش اعضای فراکسیون خویش همت گمارند .

3- فعالیت و عملکرد هر عضو یا فراکسیون نباید مغایر مبانی برنامه ی سازمان (شرایط عضویت) باشد . اما در جریان مباحثات تدارکاتی کنگره (و با یک زمانبندی معین) این محدودیت نیز برچیده می شود و هر فرد یا گرایشی می تواند کلیه نظرات سیاسی خود را حتی اگر با مبانی کلی برنامه سازمان مغایرت داشته باشد ، در آزادی کامل به بحث گذارد .

4- موضع و نظر رسمی سازمان در مورد هر مسئله ، در کنگره ها و دیگر ابزارهای تصمیم گیری سازمانی ، پس از بحث و تبادل آزادانه اندیشه ها ، با رای اکثریت تعیین می شود . اقلیت سازمانی می تواند پس از تصمیم گیری کماکان به تبلیغ و ترویج نظرات خود بپردازد و ملزم به اجرای نظر اکثریت نیست .

نظر اقلیت سازمان در مورد بند 4 : سازمان ما کلیتی است دربرگیرنده همه اعضا با گرایش های گوناگون اعم از اکثریت و اقلیت (یا اقلیت ها) . بجز مواضع مشترک و عمومی سازمان ، مواضعی که بنام اکثریت و یا اقلیت اتخاذ می شوند تنها بازتاب دهنده مواضع سیاسی - عملی اکثریت یا اقلیت سازمان است . بدیهی است تازمانی که اشتراکات پایه ای و جهت گیری های مشترک وجود دارد ، تمایز در مواضع گرایشها بخودی خود نمی توانند منفی باشند و نمی توانند و نباید موجب تضعیف و لطمه زدن به مبارزات مشترک آنها در برابر دشمن طبقاتی مشترک و تضعیف مناسبات رفیقانه اعضا سازمان گردد .

ضمیمه اساسنامه : مبانی کلی برنامه سازمان

1_ هویت کمونیستی سازمان، که برای برانداختن سرمایه داری، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم مبارزه می کند.

2_ خصلت سازمان بمثابه یک حزب کارگری.

3_ مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای برهبری طبقه کارگر؛ پیشبرد مبارزه ضد سرمایه داری؛ مبارزه برای استقرار حاکمیت اکثریت استثنای شونده بر اقلیت بهره کش (دولت نوع کمون) بمثابه دولت آلترناتیو و تنها ضامن انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم؛ مبارزه در راه آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حق رأی عمومی.

توضیحی کوتاه از چگونگی روند تصویب سند سیاسی در کنگره شانزده

در کنگره 16 سازمان، دو گزارش سیاسی تدوین و به کنگره عرضه شد. این دو سند همچنین در سایت سازمان و در ستون بحثهای کنگره قرار گرفت. در روند پیشبرد بحث های سیاسی در کنگره، پس از بحث و بررسی و ارائه پیشنهادات اصلاحی بر روی اسناد، قرار بر این شد که کمیسیونی برای اصلاح و تنظیم پیشنهادات و ارائه یک سند سیاسی از درون دو سند تشکیل شود. در این رابطه دو نظر وجود داشت؛ یک نظر بر این بود که هر دو سند به کمیسیون برود، نظر دیگر خواهان آن بود که یکی از اسناد مینا قرار گرفته و برای اصلاح و تنظیم به کمیسیون ارجاع گردد. بر روی این مساله رای گیری شد، نظری که خواهان مینا قرار گرفتن یکی از اسناد بود اکثریت آرا را بدست آورد، در نتیجه هر دو سند به رای گذاشته شد و سندی که اکثریت را بدست آورد به کمیسیون فرستاده شد به همین خاطر رفقای اقلیت در رای گیریهای بعدی برای اصلاح و تصویب نهایی سند مینا شرکت نکردند. لازم به ذکر است که در تنظیم سند سیاسی کنگره در بخشهایی، از سند سیاسی اقلیت (دوم) استفاده شده است.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور 1390

گزارش سیاسی مصوب کنگره 16 سازمان

(مرداد 1390)

الف- اوضاع بین المللی

بحران مالی و تناقضات ساختاری سیستم سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی دهه‌های اخیر ابعاد تازه و گسترده‌ای پیدا کرده، و این نظام را در شرایطی وخیم و با چالش‌های بزرگی روبه‌رو کرده است. قدرتهای اصلی سرمایه، سه سال بعد از بحران سال 2008 هنوز قادر به خروج از بحران و تثبیت موقعیت خود نشده‌اند. رشد اقتصادی آمریکا بسیار کند، بیکاری و بحران بدهی‌های دولت در این کشور کماکان یک معضل اساسی به شمار می‌رود. اروپا و منطقه یورو در وضعیت مناسب‌تری قرار ندارند. علیرغم ثبات نسبی آلمان و فرانسه، حلقه‌های ضعیف‌تر منطقه مانند ایسلند و یونان به مرز ورشکستگی رسیده، و ایرلند، اسپانیا، ایتالیا و پرتغال در انتظار به سر می‌برند. تلاش دولت‌های مزبور تا کنون معطوف به نجات سیستم بانکی از طریق تزریق پول برای حفظ سودآوری بنگاه‌های اقتصادی و انباشت سرمایه آنها بوده است؛ این طرح به قیمت کاستن بیش‌تر از مخارج عمومی، دستمزدها و رفاه عمومی در پیش گرفته شده است. این سیاست در مورد اعطای وام به کشورهای ورشکسته نیز اعمال می‌شود. در قطب‌های اقتصادی که رشد سریع را تجربه می‌کنند نظیر چین و هند، به تدریج اثرات بحران خود را بروز می‌دهد. لازم به یادآوری است که هند در این سال با کاهش تولید و رشد روبرو بوده است.

این سیاست کشورهای سرمایه‌داری برای نجات خود از بحران، با موج تازه‌ای از مقاومت و مبارزه روبرو شده است. بعد از جنگ جهانی اول، برای اولین بار از زمان شکل‌گیری دولت‌های عربی، مبارزه مردم علیه دولت‌های مستبد و فاسد حاکم، زلزله سیاسی بزرگی در خاورمیانه عربی ایجاد کرده است. این مبارزات نه تنها حاکمان تونس، مصر را ساقط کرد و لیبی و سوریه را در نوبت

نگهداشت، نه تنها بحران سیاسی را در کل منطقه خاورمیانه گستراند، بلکه الهام بخش مبارزات بخش بزرگی از مردم اروپا نیز شده است.

موج انقلابیاتی که به شکل دومینو شمال آفریقا و خاورمیانه عربی را در بر گرفت، انقلابات 1848 در اروپا و 1989 در اروپای شرقی را تداعی می‌کند. این انقلابات و خیزش‌ها تاکنون موفق شده‌اند برخی افراد فاسد حکومتی را برکنار سازند و تغییر قانون اساسی و انحلال احزاب حکومتی را سرلوحه مطالبات خود قرار داده‌اند. تا همین جا و به اعتبار طرح این خواست‌ها می‌توان از انقلاب سیاسی سخن گفت. معهذاً به سبب عدم درهم شکستن ماشین سرکوب، خطر بازگشت ارتجاع کماکان یک خطر واقعی محسوب می‌شود و نمی‌توان از پیروزی قطعی انقلاب سخن گفت، و روند متوقف کردن آن را نادیده گرفت. این که ارتجاع با سازماندهی خود به قدرت باز می‌گردد یا این که موج انقلابی، پاکسازی تمام قدرتمندان قدیمی را تا تغییر نظام‌های سیاسی موجود تعقیب خواهد کرد به توازن قوا بستگی دارد. با این وجود یک چیز روشن است: احتمال این که اوضاع سیاسی این کشورها از وضع پیشین بهتر شود از شانس بالایی برخوردار است. اگرچه در فضای سیاسی جهان، آوازه گران سرمایه‌فراستی دارند و رویگردانی روشنفکران چپ از مارکسیسم به مد روز تبدیل شده و مغاک اضطراب اقتصادی در ترکیب با بی‌افقی و فقدان چشم‌انداز روشن، میدان را برای مخالفان انقلاب و تغییرات بنیادی مهیا ساخته بود، موجی از انقلاب‌ها و خیزش‌های سیاسی در شمال آفریقا و خاورمیانه، درخشش پیروزی سرمایه‌داری را تا حد معینی کاهش داده است؛ و به اسطوره‌ی پایان تاریخ که با تکوین بحران اقتصادی بطلان خود را نشان داده بود، ضربات کاری وارد کرده است.

ب- اوضاع سیاسی ایران و وظایف ما

1 - خیزش با شکوه سال 88، که به سبب تبهکاری و تقلب دستگاه ولایت در انتخابات سر برآورد، همچون سایر رویدادهای سترگ تاریخی، در حافظه مردم کشورمان ثبت می‌شود. این خیزش، رعدی در آسمان بی‌ابر نبود، بلکه از شکافی پا گرفت که در درون بالایی‌ها دهان گشود، شکافی که فرصت سیاسی مساعدی را برای تکوین این خیزش آماده ساخته بود. و در سطح عمیق‌تری باید آن را واکنش و اعتراض مردم کشور ما علیه 31 سال استبداد و بی‌حقوقی آشکار سراغ گرفت که از متن جامعه‌مان برخاسته است. از این‌رو، این رخداد نه امری "اتفاقی، نامنتظره، نابهنگام"، بی‌پیوند با ساختارها و بستر اجتماعی خود، بلکه دقیقاً از تلاقی‌گاه عواملی تکوین یافته است که عناصر آن پیش‌تر به طور فعال گرد آمده بودند.

2 - در دو سال گذشته ضرب‌آهنگ حرکت جنبش اعتراضی کشورمان نه در روند مستقیم و خطی، بلکه از فراز و فرودهای متنوعی گذر کرده است. سیر حرکت این جنبش را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله اول، از 22 خرداد 88 تا 22 بهمن 88؛ مرحله دوم، از 22 بهمن 88 تا 25 بهمن 89؛ و مرحله سوم، از 25 بهمن 89 تا کنون.

در مرحله اول جنبش با شعار رای من کو پا گرفت و خیابان را به تسخیر خود در آورد. هر چه به انتهای این مرحله نزدیک می‌شویم شعارها رادیکال‌تر، نقش‌آفرینی مردم بر بستر مساعد مناسبتهای تقویم رسمی در اشغال فضای سیاسی افزون‌تر، و روحیه تدافعی جای خود را به مقاومت فعال در برابر تعرض نیروهای سرکوب می‌سپارد. در مرحله دوم به سبب موج دهشتناک سرکوب و دستگیری فعالان و سازمان‌گران، شبکه‌های ارتباطی جنبش اعتراضی از عرصه خیابان عقب می‌نشیند؛ و افتی در حرکات توده‌ای رخ می‌دهد. در این دوره رویارویی مردم با رژیم خصلت موضعی پیدا می‌کند، و جنبش اعتراضی هم‌پا با ارتقاء روحیه مبارزاتی، نمی‌تواند ضربات وارده بر شبکه‌ی ارتباطی خود را ترمیم نماید. در همین دوره است که بخش‌هایی از مردم نه به طور مبهم بلکه به طور مشخص ارکان اصلی قدرت سیاسی، یعنی دستگاه ولایت را تمام‌قد، به طور عریان هم‌چون مانعی برای دستیابی به حقوق خود مشاهده می‌کنند و خشم و نفرت خود را علیه آن فشرده می‌سازند.

مرحله سوم را که با خیزش 25 بهمن آغاز شده است، می‌بایست در

تداوم حرکت‌های سال گذشته با کیفیت جدید تلقی کرد، که با ورزش نسیم انقلاب‌های عربی هم هنگام بوده است. موج جدیدی که خاورمیانه و شمال آفریقا را در نوردیده است، در برآمد خیزش نوین، همچون عامل بی‌واسطه و تقویت‌کننده، نقش غیرقابل انکاری ایفا کرده است، معهدا تأثیر این عامل را باید در بستر یک دوره تجدید قوا و تامل درباره‌ی امکانات و کاستی‌های جنبش، و پس از تعرض لجام گسیخته رژیم اسلامی در عرصه‌ی سیاسی (حمله به مخالفان تا خاکریز آخر) و در عرصه اقتصادی با سیاست‌های ضدو نقیض و ضدمردمی، تخریب پایه‌های اقتصادی و آثار شوم تشدید تحریم‌های اقتصادی همچون شرایط عمومی در نظر گرفت. مفصل‌بندی این دو عامل سبب ساز خیزش 25 بهمن در یک فراز بالاتر شده است. و ارکان اصلی نظام را به نحو مستقیم آماج حمله خود قرار داده است. یک ارزیابی عینی از سیر حرکت مردم نشان می‌دهد که جنبش اعتراضی فراز و فرودهای معینی را پشت سر گذاشته، خیابان را عرصه جولانگه خود تبدیل کرده، سپس عقب نشسته و زیر پوست شهر به ترمیم و تدارک قوا پرداخته، و آنگاه رادیکال‌تر از پیش سر بر آورده است؛ هر چند هنوز نتوانسته است متناسب با آن نیروی لازم را در برابر رژیم وارد میدان نبرد سازد.

3 - شکاف بین رهبران نمادین و اصلاح طلب بخش سبز جنبش اعتراضی با دستگاه ولایت در پاگیری و ایجاد فرصت سیاسی نقش معینی ایفا کرده است، معهدا اصلاح‌طلبان به سبب اسیر بودن در محدوده‌ی شعار "اجرای بدون تنازل قانون اساسی"، به علت آرمانی کردن نقش طبقه متوسط در تکوین دموکراسی و در نتیجه برخورد ابزاری به جنبش‌های اجتماعی نظیر کارگران، زنان، خلق‌ها، جوانان، دانشجویان، سبک زندگی... از جمله عواملی بوده اند که مانع شکوفایی ظرفیت‌ها و امکانات جنبش اعتراضی شده‌اند. اکنون مدتی است که رهبری نمادین بخش سبز جنبش نقش موثری در پیش راندن مردم ایفا نمی‌کند و دچار سردرگمی و آشفتگی در نبرد شده است. این موقعیت بازتاب شرایطی است که می‌توان آن را "موقعیت متناقض" نامید. این موقعیت متناقض نه تصادفی شکل گرفته و نه بدون پیش-تاریخ معینی تکوین یافته است. رهبران نمادین سبز جنبش چه از حیث ذهنی-برنامه‌ای و چه به لحاظ استراتژی مقابل با دستگاه ولایت با تناقض رویه‌رو شده‌اند. در این موقعیت، اصلاح‌طلبان نه می‌توانند به دستگاه ولایت پیوندند و نه می‌توانند پیشاپیش مردم در مبارزه علیه ساختارهای مسلط قرار گیرند. این امر پیش از هر چیز ناشی از تناقضاتی است که از برنامه آن‌ها نشأت می‌گیرد به علاوه موقعیت متناقض آن‌ها ریشه در برآمد عینی جنبش مردمی دارد که قلب دم و دستگاه ولی فقیه را نشانه گرفته است. این وضعیت تأثیرات معینی بر اردوی اصلاح‌طلبان برجای گذاشته و صفوف آن‌ها را دچار شکاف و تجزیه نموده است. در شرایط کنونی کل اردوی اصلاح‌طلبان با بحران هویت، فقدان استراتژی سیاسی راهگشا و در عرصه تاکتیک به روزمره‌گرایی در غلظیده‌اند.

4 - خیزش با شکوه مردم کشور ما چنان لرزای بر ارکان جمهوری اسلامی افکند که می‌توان آن را بزرگ‌ترین چالش رژیم اسلامی از مقطع انقلاب تا کنون قلمداد کرد. دستگاه ولایت در ابتدا در رویارویی با این جنبش سراسیمه گشت، معهدا با موج دستگیری سازمان‌گران حرکت‌های اعتراضی، سرکوب بی رحمانه تظاهرکنندگان، ایجاد رعب و وحشت در فضای سیاسی جامعه، ضرباتی بر جنبش مردمی وارد کرد و توانست تا مقطع معینی، حضور خیابانی جنبش را متوقف سازد. آن‌ها در راستای سرکوب جنبش توانستند بخش غالب اصلاح‌طلبان حکومتی را از ساختار قدرت حذف کنند و عقبه‌ی آن را در درون اردوی محافظه‌کاران- یعنی جناح رفسنجانی- در ساختار قدرت به شدت تضعیف نمایند. درست با عقب راندن مخالفان، تحت مدیریت بیت رهبری، شکافی جدیدی در اردوی محافظه کاران دهان گشود و جناح احمدی- مشایی سر بر آورد. این جناح با مهارت هر چه تمام‌تر در ضدیت با مخالفان دستگاه ولایت با چراغ خاموش حرکت کردند و چپای خود را در نهادها سفت نمودند و قصد داشتند که در نهاد وزرات اطلاعات و برای دور آینده ریاست جمهوری مواضع معینی را اشغال کنند که رهبری نظام از "غفلتی" که می‌توانست برای دستگاه ولایت عوارض نامطلوبی به بار آورد جلوگیری کرد. این واقعه پیامدهای زیانباری برای جناح

احمدی نژاد- مشایی به بار آورد و ستاره بخت آن‌ها در کل ساختار سیاسی حاکم غروب کرد. آن‌ها از دریافت این حقیقت ساده بازماندند که در جمهوری اسلامی اساسا مسئولیت دارند نه قدرت، و ولایت فقیه قدرت دارد نه مسئولیت. اگر چه حذف این جریان به سبب مجموعه معضلاتی که دستگاه ولایت با آن روبه رو است کار آسانی نباید تلافی شود. معهدا این رخدادها یک تغییر ساختاری در ولایت فقیه ایجاد کرده است-روندی که از مدت‌ها پیش شروع شده بود- و هر چه بیشتر قدرت سیاسی آن‌ها را بر دستگاه قهر استوار ساخته است. اسلام سیاسی که قصد داشت قدرت سیاسی را دینی سازد خود اکنون به یک دین دولتی و روحانیت پیرو آن به آخوند درباری تبدیل شده است. بورکراتیزه شدن ولایت فقیه، حذف متحدان دیروزی، هر چه بیشتر آن را به یک رژیم توتالیتر کلاسیک نزدیک‌تر می‌کند، و ظرفیت فاشیستی آن را عریان‌تر می‌سازد.

5 - برآیند و تعامل سه مولفه‌ی جنبش اعتراضی، موقعیت متناقض اصلاح‌طلبان، و بحران مشروعیت، بورکراتیزه شدن و اتکای هر چه فزاینده‌تر به سرکوب عریان و پلیسی تصویری از صحنه‌ی سیاسی ارانه می‌کند که در آن رویارویی اردوی مردم با رژیم، بحران سیاسی را وارد تعادلی از قوا کرده است که جنبش مردمی اگرچه نمی‌تواند رژیم را به عقب نشینی وا دارد و تعادل قوا را به نفع خود تغییر دهد، اما رژیم اسلامی نیز نتوانسته است با سرکوب لجام گسیخته، موجودیت جنبش را در هم شکنند. هر چند موفق شده است آن را از پیشروی بیشتر باز دارد. بخش‌هایی از مردم به طور مستقیم و عملی دستگاه ولایت را نشانه گرفته‌اند، اما نتوانسته‌اند الزامات مبارزه در این سطح و نیروی متناسب با آن را تأمین نمایند. در این صحنه نیز رهبری اصلاح‌طلب بخش سبز جنبش نیز دچار موقعیت متناقضی شده است. جنبش اعتراضی در گسترش خود، چه در سطح و چه در عمق متناسب با سطح مبارزه و نیاز آن موفق نبوده است.

6 - جنبش اعتراضی و مدافعان راه آزادی و برابری کشورمان برای این که بتوانند تعادل قوای کنونی را به نفع پیکار برای آزادی و دموکراسی رادیکال تغییر دهند باید بر 4 چالش اساسی فایق آیند و توازن قوا را به ضرر دستگاه ولایت بر هم زنند.

الف- در دوره آتی مبارزه، بدون مفصل‌بندی و پیوند جنبش مبارزه علیه استبداد با جنبش‌های اخص اجتماعی نظیر جنبش کارگری، تهری‌دستان شهری، زنان، ملیت‌ها، جوانان، اقلیت‌های مذهبی... تغییر این تعادل سیاسی ناممکن است. بنابراین به میدان آمدن این جنبش‌ها با پرچم و قامت افراشته‌ی خود یکی از شرایط لازم در تحول شرایط سیاسی و ضامن اصلی شرایط موفقیت آن به شمار می‌رود. در غیر این صورت می‌تواند یک شکست تراژیک آن را تهدید کند.

ب- مفصل‌بندی این جنبش‌ها بدون طرح مطالباتی که این نیروها برای آن پیکار می‌کنند اگر نگوییم ناممکن، دستکم در دراز مدت نمی‌تواند دوام و بقا داشته باشد. بنابراین هر برخورد ابزاری به این جنبش‌ها قیل از هرچیز به نبرد علیه استبداد آسیب می‌رساند. از اینرو، در شرایط کنونی بحث بر سر این نیست که جنبش‌های اجتماعی باید وارد میدان نبرد شوند، بلکه مساله مرکزی صحنه‌ی سیاسی ایران این است که الزام‌های حضور آن‌ها چگونه فراهم می‌شود. به سخن دیگر نه ضرورت آمدن این جنبش‌ها، بلکه راه به میدان آمدن آن‌ها پرسشی است که باید پاسخ شایسته خود را دریافت کند.

ج- نبرد رویارو که اساسا در اعتراض‌های خیابانی خود را به نمایش گذاشته است می‌بایست با سازمان‌دهی نبردهای موضعی، استفاده از نافرمانی مدنی در شرایط مشخص طبقات و لایه‌های اجتماعی در گستره‌ی سراسر کشور پیوند یابد. اولی مشروعیت رژیم را هر چه بیشتر به چالش می‌کشد و دومی قوای سرکوب آن را پراکنده و فرسوده می‌سازد. تلفیق این دو نبرد، یک شرط اساسی دیگر برای برون رفت از تعادل سیاسی حاضر است.

د- جنبش اعتراضی در نبرد با رژیم سفاک و پیچیده‌ی جمهوری اسلامی به تنوع سازمان‌دهی نیاز دارد و باید از برخورد لوکس در بی نیازی از نوع معینی از سازمان‌دهی پرهیز کند و از تقابل آفرینی مصنوعی یا از تعمیم و آرمانی کردن یک شکل از سازمان‌دهی، که کارکرد معینی در یک مقطع از مبارزه سیاسی دارد، برای همه دوره-ها و شرایط سیاسی اجتناب کند. هر ساختار سازمانی به سطح معینی

گزارش سیاسی اقلیت کنگره سازمان

اوضاع سیاسی و وظایف ما !

1- مبارزه طبقاتی دهه های اخیر که سرمایه داری را به یکی از وخیم ترین بحران ها کشانده است، ابعاد تازه ای پیدامی کند . سه سال بعد از بحران سال 2008 هنوز قدرت های اصلی سرمایه قادر به خروج از بحران و تثبیت موقعیت خود نشده اند. رشد اقتصادی آمریکا بسیار کند ، بیکاری و بحران بدهی های دولت در آن کشور معضل اساسی است. اروپا و منطقه یورو در وضعیت مناسبت تری نیست. علیرغم ثبات نسبی آلمان و فرانسه، حلقه های ضعیف تر اتحادیه مانند ایسلند و یونان به ورشکستگی رسیدند و ایرلند، اسپانیا، ایتالیا و پرتغال در نوبتند. همه تلاش دولت ها متوجه نجات سیستم بانکی با تزریق پول و ارائه همه امکانات به قیمت کاستن بیشتر از مخارج عمومی برای بازپس دادن وام ها به بانک ها و کاهش دستمزدها و رفاه عمومی برای حفظ سودآوری بنگاه های اقتصادی و انباشت سرمایه آنها بوده است. این سیاست در مورد وام دادن به کشورهای ورشکسته نیز اعمال می شود. بیش از هر چیز در جلوگیری از ورشکست شدن این کشورها، حفظ سرمایه بانک ها و موسسات مالی بزرگ فراملیتی که در این کشورها در جریان است مد نظر است. قطب های رشد سریع مانند چین و هند هم به تدریج اثرات بحران را برومی دهند. هند در این سال با کاهش تولید و رشد روبرو است.

در سیاست دولت ها آنچه که جانی ندارد زندگی انسان و محیط زیست اوست. وعده های رفرمیستی تغییر انرژی و ادعاهای "نیوگرن دیل" توخالی درآمده راه به جانی نبرده است. فلج کنفرانس جهانی تغییرات و هوایی در کانکن مکزیک نشانه بارز این امر است و بیش از هر زمان شعار "تغییر سیستم" که شعار مبارزان حفظ محیط زیست و جلوگیری از گرم شدن زمین است حقیقت و قدرت یافته است. فاجعه نیروگاه اتمی فوکوشیما ژاپن مبارزه برای برچیدن نیروگاه های اتمی را گسترش بی سابقه داد. زیر فشار مردم، دولت آلمان ناچار شد از برنامه خود در مورد نیروگاه های اتمی عقب نشینی کرده و آنها را در زمان زودتری متوقف کند. مردم آلمان علیه سیاست نیروگاه های اتمی دست راستی ها را دادند. مبارزه ضد اتمی در همه جا رشد و توان تازه ای یافته است.

سیاست سرمایه داری برای نجات خود از بحران باموج تازه ای از مقاومت و مبارزه روبرو شده است. برای اولین بار از زمان شکل گیری دولتهای عربی بعد از جنگ جهانی اول، مبارزه مردم علیه دولتهای مستبد و فاسد خودی زلزله سیاسی خاورمیانه عربی را بوجود آورده است. این مبارزات نه تنها حاکمان تونس و مصر را ساقط کرد ولیبی و سوریه را در نوبت نگهداشت، نه تنها بحران سیاسی را در همه خاورمیانه گستراند بلکه الهام بخش مبارزات بخش بزرگی از مردم اروپا هم شد.

وقتی مردم تونس با مبارزه خود نشان می دهند که دیگر فلاکت، خانه خرابی و استبداد حاکمان فاسد را تحمل نمی کنند این پاسخ صریحی به سرمایه داری جهانی است؛ چرا که تونس از نظر صندوق بین المللی پول در تمامی دهه اخیر به عنوان سرمشق توسعه برای کشورهای آفریقایی مطرح شده بود.

وقتی جوانان و زحمکشان بی آینده مصری با شور بسیار به حرکت درمی آیند زنگ خطر برای قدرت های بزرگ به صدا درمی آید ؛ تا برای کنترل بحران و جلوگیری از آینده غیرقابل پیش بینی به میدان درآیند. تعویض حاکمان مستبد و حفظ سیستم در دستور قرار می گیرد ؛ و در هر آنجا که امکان پذیر بود (مصر و تونس) به سرعت اجرامی شود. اما این برنامه که اوپاما نقش اصلی را در آن دارد در بین به سختی پیش می رود ، در بحرین به دلیل نفوذ سعودی ها و منافع آنها مستثنا می شود و در لیبی و در سوریه امکان عمل شدن زیادی ندارد. لیبی، اما دلیل نفت، جانی نیست که بخود واگذاشته شود. پس زمینه چینی مداخله مستقیم پیش می رود. چهره منفور قذافی در افکار عمومی و خطر کشتاری که از جانب او مطرح بود به یاری قدرت های بزرگ سرمایه آمده تا برنامه کنترل بحران و حفظ سیستم را از طریق دخالت نظامی توسط ناتو به پیش برند.

علیرغم همه عواملی که به نفع جریان های سیاسی اسلامی در این منطقه عمل می کند، از جمله بافت بشدت سنتی این جوامع، نفوذ بیکران مذهب اسلام در آنها و فعالیت گسترده و سابقه دار مثلا تشکل اخوان المسلمین در مصر، این مبارزات رنگ "انقلاب اسلامی" نگرفته است؛ و ارتجاع اسلامی در این فضای سیاسی توده ای و زیر فشار رفتار سیاسی سکولار مردم ، ناچار به درپیش گرفتن "مدل ترکیه" میشود. احتمالاً مبارزه انقلابی مردم ایران در سال 88 نکبت زندگی زیر حکومت مذهبی را برای توده های وسیع این جوامع آشکار کرده و در روند مبارزه آنها تأثیر گذار بوده است.

از مبارزه، به مطالبات معینی، به اشکال مبارزه خاصی خدمت میکند، هنوز در تجربه و خزانه مبارزاتی مردم شکلی از سازماندهی کشف نشده است که برای همه دوره های مبارزه و برای همه عصرها کارایی عملی داشته باشد.

7- مبارزه برای سوسیالیسم از امروز، وظیفه دانی و تعطیل ناپذیر چپ است. تردید در این امر پیش از هر چیز تردید در هویت چپ است. چپ برای این که هویت خود را نه در کاغذ، بلکه همچون یک نیروی مشهود و بازیگر در صحنه های سیاسی نشان دهد:

الف- باید در مسیر پیکار علیه استبداد دینی و سرمایه داری در راستای مبارزه برای سوسیالیسم مشارکت موثر داشته باشد و به الزام های این مداخله نیز پاسخی در خور دهد.

ب، برای گسست کامل از سوسیالیسم روسی، و بازسازی یک چپ عمیقاً دموکراتیک، ضد سرمایه داری، فمینیست و طرفدار محیط زیست تلاش کند.

ج، مختصات سوسیالیسم را همچون بدیلی انسانی، رادیکال و مشارکتی در برابر سرمایه داری نشان دهد .

8- از این رو برای این که چپ به یک جریان سیاسی موثر در صحنه های سیاسی کشور تبدیل شود باید در متن پیکار سیاسی جاری، گفتمان خود را به گفتمان عمومی تبدیل کند. برای دستیابی به این هدف، دستکم در چالش با چندین مساله، چپ باید رویکردی از خود ارائه کند که این رویکرد "برتری سیاسی اخلاقی" کمونیست ها را در مبارزه با گفتمان حاکم نشان دهد:

- سیاست حذف یارانه ها که به ربودن نان از سفره ی تهیدستان و اکثریت عظیم مردم انجامیده است و افزایش تورم، گرانی، بی آمدهای بحران اقتصادی سرمایه داری، تحریم های دولت های امپریالیستی ناشی از سیاست های ماجراجویانه ای اتمی رژیم و اثرات مخرب آن بر زندگی مردم کشور ما از جمله عواملی هستند که می توانند در شعله ور شدن مبارزه طبقاتی، و پاکبازی یک جنبش معطوف به سوسیالیسم یاری برسانند.

- طرح بدیل سوسیالیستی: ضرورت طرح برنامه ای سیاسی و اثباتی برای حل مضامین اقتصادی جهت مداخله موثر در مبارزه طبقاتی با وحشیگری بازار آزاد.

- بحث خشونت و مسالمت: مبارزه با روحیه ای انفعال طلبانه با تاکید بر حق دفاع در مقابل تعرض بی آن که خشونت به امری دایمی و استراتژیک تبدیل شود.

- بحث اصلاح و انقلاب: نشان دادن ضرورت و چرایی درهم شکستن ساختارهای مسلط برای تکوین حتی دموکراسی نیم بند در پیکار علیه رژیم اسلامی.

- درهم تنیدگی مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم: توجه به منطق، نیرو و الزامات مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم و تاکید بر پیوند ناگسستنی آزادی و سوسیالیسم و دفاع قاطعانه از مبارزات ملیت های ساکن ایران، زنان جوانان و سایر جنبش های اجتماعی را به امر ضروری تبدیل کرده است. بر این اساس کنگره ما از استقرار یک نظام فدراتیو برای جامعه ای چند ملیتی در ایران، حق آموزش به زبان مادری به مثابه ای گامی مهم در حل مساله ملی قاطعانه دفاع می کند.

- حفظ محیط زیست: مقابله با استثمار بی رویه طبیعت و ویرانی محیط زیست و مبارزه با سیاست های ویرانگرانه ای اقتصادی، جهت جلوگیری از خشک شدن دریاچه ها و تالاب های طبیعی و نابودی جنگل ها و مراتع و پیشروی کویر و کمک به پاکبازی یک جنبش دفاع از محیط زیست.

9- ایده ای اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم کماکان می تواند همچون یک پروژه ای راهگشا و به عنوان وظیفه ای اساسی ما برای گردآوری همه مدافعان بدیل سوسیالیستی در یک حزب فراگیر، پلورالیستی و دموکراتیک به شمار رود. بازسازی یک چپ کمونیست، رادیکال، فمینیست و اکولوژیک اگر نگوئیم ناممکن، کاری سخت دشوار به نظر می رسد. سازمان ما در قد و قامت خود باید در این راستا با روحیه ای گشاده و باز از هر اقدامی استقبال کند که به بالیدن چپ ترنم می بخشد.

اگرچه هر دو ارتجاع امپریالیستی و اسلامی در این تحولات فعالند اما تا همین جایی این مبارزات پر شور مردمی صحنه سیاسی خاورمیانه را دگرگون کرده است. تازمانی که حتی فقط بخشی از آن 8 میلیون جوان و زحمتکشان مصر که خیابانها را پر کردند و در مقابل نیروی سرکوب ایستادند، در میدان هستند و بی شمار کمیت‌های محلی خود را ساخته و بطور مستقیم عمل می‌کنند، پروسه انقلابی هنوز جریان داشته و باز است و امکان پیشروی وجود دارد. زنان مصری را علیرغم همه قید و بندهای سنتی این جامعه دیگر نمی‌توان به پشت دیوارخانه‌ها راند. شکاف‌ها و فضاها بسیاری به وجود آمده و امکانات تازه‌ای را فراهم کرده است.

مقاومت در آمریکای لاتین و اروپا نیز به درجات مختلف ادامه داشته و ابعاد و کیفیت تازه‌ای هم پیدا کرده است: از مبارزات کلاسیک اتحادیه‌های کارگری که نمونه برجسته آن تظاهرات ماه آوریل در برابک به دعوت کنفدراسیون اتحادیه‌های اروپا بود تا مبارزات ضد سیستمی جنبش‌های اجتماعی که در همایش خود در فرم اجتماعی جهانی در سنگال "تغییر سیستم" را رسان از هر زمان بیان کردند. انقلاب‌های شمال آفریقا و خاورمیانه تأثیر مهمی در سیاست عمومی اروپا و مبارزات مردم بخش‌های از این قاره داشت و الهام بخش کشورهای مانند اسپانیا در تصرف میدانی و خیابانها شد. اسپانیایی‌ها این باروقتی به میدان آمدند خواست تازه‌ای را مطرح کردند: "دموکراسی مستقیم و واقعی!" بعد از مبارزات دهه شصت قرن گذشته اروپا این نشانه موج نو مبارزه توده‌ای علیه "سیستم سیاسی" حاکم برقرار بود. بخش قابل توجهی از توده جوانان اسپانیایی که سابقه فعالیت سیاسی هم نداشتند به نفی دموکراسی نمایندگی و سیستم پارلمانی برخاستند و خواست گرفتن زندگی‌اشان در دستشان خود و اعمال دموکراسی مستقیم و واقعی شدند. آنها که تاکنون علیه برنامه اقتصادی نتولیبرال سرمایه جهانی می‌جنگیدند، حالا وجه سیاسی سیستم یعنی دموکراسی نمایندگی و پارلمان‌تاریسم را زیر ضرب گرفته و نفی می‌کنند. این موج تازه مبارزاتی در بسیاری از کشورها تأثیرگذار شد و اوج خود را در یونان، این قطب مبارزه انقلابی این سالیان اروپا، یافت. هفته‌ها مبارزه پر شور مردم زحمتکش یونان علیه برنامه ریاضت اقتصادی کابینه سوسیال دموکرات یونان، به صراحت علیه کل دستگاه اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول یعنی ارگانهای سرمایه جهانی بود. چهره سرکوب و خونریز دولت یونان ماهیت و وظیفه "دولت" این فرم و نهاد مناسب اجتماعی سرمایه داری را نشان داد. وقتی که 80 درصد مردم یونان (بنابراغلب نظرخواهی‌ها) علیه برنامه‌ها هستند که با کاهش هزینه‌های اجتماعی و افزایش مالیات به میزان 28 میلیارد یورو، زندگی زحمتکش را ویران می‌کند ولی پارلمان گوش به فرمان ارگان‌های سرمایه آن را به پیش می‌برد، دموکراسی لیبرال و نمایندگی خود را لخت و عریان به نمایش می‌گذارد؛ و برخاسته همایش‌های مردمی میدان "دل سول" مادرید و همایش مردمی میدان "سینتاگما" آتن صحنه می‌گذارد. یعنی "دموکراسی مستقیم و واقعی همین حالا!" این است آن افق مبارزاتی کنونی ما.

آنچه که در مبارزات ضد سرمایه داری سال گذشته برجسته است آن است که: در این مبارزات وسیع تشکل‌های سنتی سیاسی همچون احزاب ابتکار عمل را در دست نداشتند اگرچه بدرجاتی مختلف شرکت کردند اما نقش تعیین‌کننده نداشتند. اغلب فعالان این مبارزات خودجوش توده‌ای جوانان تحصیل کرده، چه شاغل و چه بیکار، بودند که از طریق شبکه‌های اجتماعی چه واقعی و چه مجازی آن را گسترش داده و پیش می‌بردند. اگر از چند دهه پایانی قرن گذشته مرکز ثقل مبارزات اجتماعی از محیط کار به محیط‌های عمومی زندگی تغییر پیدا کرده و امکانات مادی ارتباطی محیط زندگی نقش تعیین‌کننده یافته در سالهای اخیر امکانات ارتباطی فضای مجازی (فضاهای اینترنتی) تسهیلات عظیمی برای ارتباط در مبارزه اجتماعی فراهم آورده است. فعالان جوان تحصیل کرده مبارزات اجتماعی، از این تسهیلات بیشترین بهره را در ایجاد شبکه‌های مبارزاتی و روان کردن ارتباطات می‌برند.

نگاه به اوضاع سیاسی ایران در این بستر جهانی که ظرفیت‌های تازه مبارزه ضد سرمایه داری را بروز میدهد، دریافت ما از امکانات مبارزه مان را روشن تر میکند.

2 - زلزله سیاسی در منطقه و زیانه کشیدن جنبش‌های خودجوش مردمی در آن نه تنها یادآور اشکال مبارزاتی بود که مردم ایران از خرداد 88 به مدت نه ماه خلاقانه و جسورانه در میدان مبارزه علیه استبداد و فساد آفریدند، بلکه به نوبه خود امید تازه در برابر جنبش آزادیخواهان و برابری طلبان مردم ما برانگیخت که به طور موقت در زیر سرکوب‌ها حکومت به تجدید قوا و تجدید آرایش نیرو مشغول بود. تظاهرات پر شور مردم در تهران و چند شهر بزرگ کشور در 25 بهمن سال گذشته در شرایطی که حکومت با آمادگی کامل کلیه چهار راه‌ها و مسیرهای حرکت مردم به سوی میدان آزادی را با حضور نیروهای سرکوب اشغال کرده بود، و فریاد شعارهای "مرگ بر دیکتاتور، چه با شتر چه با موتور"، "مبارک، بن علی، نوبت سید علی" بار دیگر نشان داد که جنبش پر شکوه و انقلابی مردم

ما که از خرداد 88 طلوع کرد، همچنان زنده است و در هر فرصت مناسب با دست زدن به اشکال تازه مبارزه لوله بر اندام جمهوری اسلامی می‌افکند و عزم خود را برای برپایی انقلابی تازه نشان میدهد.

تشدید روزافزون تضاد میان جناح‌های حکومتی در دوره اخیر که نشانی از عواقب مبارزه انقلابی مردم در سال 88 است و جوه رشد و گسترش بحران همه جانبه سیاسی جامعه را منعکس میکند. شکاف بزرگی که در مقطع انتخابات ریاست جمهوری سال 88 میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان سربراز کرد و با گرد آمدن جریان‌های مختلف اصولگرایان حول ولی فقیه، موجب ایجاد اراده واحد در حکومت به منظور سرکوب شدید جنبش مردم شد، در دوره اخیر به درون اصولگرایان گسترش یافته است.

احمدی نژاد که با حمایت ولی فقیه و به تبع آن سپاه و بسیج و نیروهای رنگارنگ امنیتی از صندوق رای انتخابات ریاست جمهوری بیرون آمد و به نوبه خود با خس و خاشاک خواندن صفوف میلیونی جنبش، آتش خشم مردم را دامن زد، حالا با تندتر شدن شعارهای ساختار شکنانه مردم و تمرکز آن بر روی ولی فقیه این ستون اصلی حکومت اسلامی، در صدد است که نقش خود را در سرکوب‌های سپاه دوساله اخیر فرصت طلبانه ببوشاند. علاوه بر این همانند هر ضد انقلابی که پس از سرکوب انقلاب ناچار است که در کنار تقویت ماشین سرکوب برای تداوم قدرت ارتجاعی خود با برخی اصلاحات از زیانه کشیدن دوباره آتش انقلاب ممانعت کند، اکنون احمدی نژاد و اطرافیان نیز در این خیال خام اند که با دور زدن روحانیت و طرح شعار ایرانیت و مخالفت با تشدید حملات در رابطه با حجاب و اخیرا مقابله با طرح تفکیک جنسیتی و دفاع از حضور زنان در ورزشگاهها و در عرصه اقتصادی نیز با وعده‌های سرخمرن از قبیل واگذاری هزار متر زمین به هر خانوار ایرانی، سکوت رضایت‌آمیز در میان بخشی از مردم بوجود آوردن و با راندن روحانیت حکومتی به جایگاه دوم، امکان حکومت کردن را دوباره بازسازی کند. و این در حالیست که جناح‌های دیگر اصول‌گرا که دور ولی فقیه حلقه زده اند، با میدان دادن بیشتر به سپاه و بسیج و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و تشدید سرکوب سیاسی و گسترش آن در حوزه فرهنگی و زندگی عرفی، راهی جز نشستن کامل بر روی سر نیزه در برابر خود باقی نمی‌گذارند. پس از قیام مردم در روز 6 دی (عاشورای) سال 88 و آتش زدن تصاویر خمینی و خامنه‌ای و آشکار شدن ماهیت انقلابی و ساختار شکن جنبش، رهبران بخش اصلاح طلب جنبش سبز از یکسو به شدت زیر فشار جناح غالب حکومتی برای مرز بندی با به اصطلاح ضد انقلاب و ابراز انزجار و برائت از تظاهرات و مطالبات ساختار شکن مردم قرار گرفتند و از سوی دیگر تحت فشار جنبش از پائین برای رادیکالیزه شدن. در نتیجه چنین کشاکشی آنها برای مدت طولانی دچار بی‌عملی و انفعال گشتند، اما بتدریج بخود آمدند و به این نتیجه رسیدند که باید برای کنترل جنبش و تقویت موقعیت هژمونیک خود بر آن و تقویت قدرت چانه زنی‌شان در برابر حاکمیت بکند و هم چنین مقابله با بهره برداری قدرت‌های خارجی و جریان‌های وابسته به آنها از وضعیت موجود، به تجدید سازماندهی بپردازند. عناصر اصلی این تجدید سازمان عبارت بودند از: تدوین یک منشور برای روشن کردن اهداف و راهبردها، تشکیل یک نهاد هدایت‌کننده پیرامون رهبری موسوی و کروبی، تلاش برای ایجاد رسانه‌های فراگیر، انتقال بخشی از رهبری و نیروهای خود به خارج از کشور، ایجاد تشکل‌های هم‌چون اتحادیه دانشجویان، تشکل‌های زنان و جوانان و کارگران سبز.

اما از آنجا که راهبرد اصلی منشور سبز همچنان بر پایه اصلاحات درون سیستمی و پرهیز از انقلاب و اقدامات ساختار شکن و حرکت در راستای اجرای بی‌تنازل قانون اساسی و انتخابات به اصطلاح آزاد بدون نظارت استصوابی (تنظیم شده است، طبعاً در شرایطی که سرنگونی جمهوری اسلامی و شعار رنرفی اصل ولایت فقیه، جدائی دین از دولت و... به مطالبات اصلی جنبش تبدیل شده است، مفاد این منشور آشکارا در تضاد با خواسته‌های مشهود و مطرح شده مردم در خیابان‌ها و پشت بام‌ها قرار داشته و فاقد قدرت بسیج‌کنندگی است. هم چنین علیرغم ادعای باور به چندصدائی و تکرار، "منشور سبز" در وجه اصلی خود بیان‌گر تنها یک صدا و یک گفتمان معین است. بنابراین حتی گرایش‌های دیگری که خود را سبزمی دانند، اما در عین حال مدافع سکولاریسم و سرنگونی و برخی مطالبات دیگر هستند، احساس می‌کنند که سریشان بی‌کلاه مانده است. با تعمیق و دو قطبی شدن جنبش حول سرنگونی ولایت فقیه، به ویژه پس از دستگیری میر حسین موسوی و مهدی کروبی و همسرانشان؛ گرایش‌های درون جنبش موسوم به سبزمهر قطب بندی شده و به رقابت با یکدیگر و کسب هژمونی بر جنبش پرداخته اند. در این میان بویژه قدرت‌های بزرگ سرمایه نیز بیکار نمانده و از طریق تشدید فعالیت‌های رسانه‌ای و تشکیل کنفرانس‌ها، و حتی تلاش‌های برای ایجاد دولت در تبعید بفرگات‌نگذاری بر جنبش افتاده اند.

در چنین شرایطی که بحران سیاسی در سطوح مختلف در کشور رو به گسترش است، اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها (سیاست آزاد

سازی قیمت ها) که با رشد بحران اقتصادی و تورم افسار گسیخته و افزایش رکود در تولید نیز همراه شده است، فلاکت و بیکاری را به شدت افزایش داده و میدهد و شرایط عینی لحظه به لحظه برای گسترش مبارزات اقتصادی مزد و حقوق بگیران و بیکاران آماده تر می شود. و این در شرایطی است که اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و همه گرایش های سیاسی لیبرال به همراه بخش خصوصی از این برنامه "بازار آزاد" دفاع میکنند. در حقیقت این همان برنامه این نیروهاست که حالا توسط احمدی نژاد به جریان افتاده است. به ویژه بعد از تحسین صندوق بین المللی پول از اجرای این پروژه، هواداران سرمایه داری در ایران دستشان خالی شده و این امر به عمیق شدن مبارزه علیه حکومت اسلامی و نظام سرمایه می انجامد.

بطور کلی تشدید تضادهای درونی بالائی ها که این بار بطور مستقیم پای سپاه به آن وارد شده است، وبا تهدید به خونریزی و پرونده سازی و تصفیه و دستگیری و هم چنین افشاگری های بزرگی علیه هردو طرف و کلیت نظام همراه است، بویژه با توجه به "انتخابات" پیشرو و گره خوردگی آن با دعوا بر سر تقسیم قدرت و هم چنین تحت تأثیر تحولات منطقه و از جمله بحران سوریه، یک بار دیگر چشم انداز احتمال سرریز شدن بحران، ریزش های تازه درونی حاکمیت و خیزش های بزرگ مطرح می شود. بی تردید فعال گشتن و سرریز شدن همزمان چندین تضاد مهم، می تواند حامل فرصت های مهمی برای خیزش و پیشروی مجدد جنبش باشد. روشن است که جنبش انقلابی تنها می تواند با ایستادن روی پای خود و پای فشردن بر مطالبات مستقل خویش و در راستای مبارزه علیه کلیت نظام و کانون اصلی آن ولایت فقیه از فرصت های محتمل ناشی از این شکاف بهره برداری مثبت نماید و بر عمق آنها بیفزاید.

درهم آمیزی بحران سیاسی و اقتصادی مبارزه جاری برای نان و آزادی را دامن میزند و بویژه کارگران و لایه های تهیدست جامعه را بیش از پیش به میدان مبارزه روزه و گسترده میکشاند. بر بستر این مبارزات، جوانان و زنان که در مبارزات خیابانی نقش برجسته داشتند، در اشکال رو به رشد جنبش های اجتماعی نیز همچنان خواهند درخشید. آنان در صف مزد و حقوق بگیران، در صف بیکاران، در صف زنان خانه دار، در صف دانشجویان، در صف اقلیتهای ملی و مذهبی، حضور دارند و آگاهی و ناواری و رزمندگی و برابری طلبی را در مبارزات متنوع اجتماعی بارور میکنند. این مبارزات با تأکید بر مطالبات جاری و استفاده از اشکال متنوع مبارزه میتوانند پایه های جنبش را گسترده تر سازد و بخش های کمتر فعال مردم را نیز بتدریج به عرصه مبارزه کلان سیاسی بکشاند. در این چشم انداز ضرورت پر کردن شکاف مبارزه برای نان و آزادی بیش از پیش برجسته میشود و شرایط مساعدتری برای فعالیت و باروری گفتمان ضد سرمایه داری مبتنی بر پیوند مبارزه برای آزادی و برابری در همه عرصه های زندگی و رهایی انسان از سلطه "سرمایه" فراهم میگردد.

همانگونه که تجربه شکست انقلاب بهمین نشان داده است، مهمترین خطر درونی برای یک جنبش انقلابی، غلبه روحیه "همه باهم" یعنی تجمع توده وار مردم حول یک رهبر و گفتمان بیگانه با ماهیت پیشرونده جنبش و ادغام و منفعل ساختن سایر گرایشها و در زیر چتر وهژمونی آن گفتمان است. برای فایق آمدن بر این خطر، لازم است جریانها و جنبش های مدافع آزادی و برابری اجتماعی در صفت مستقل و متمایز در متن جنبش عمومی ضد استبدادی حضور داشته و مطالبات ضد استبدادی را با مطالبات پایه ای اردوی کار و زحمت و جنبش های اجتماعی مختلف گره بزنند. تنها از این طریق است که میتوان موقعیت گفتمان سوسیالیستی و مبارزه برای نان و آزادی را در برابر گفتمان اصلاح طلبی و لیبرالی، تقویت کرد.

در شرایط کنونی مهمترین مساله، سازمان یابی پایگاه اجتماعی متعلق به این گفتمان و ایجاد هماهنگی بین تمامی نیروها و عناصر پراکنده آن است. با توجه به تجارب گذشته جنبش ایران و هم چنین تجارب و دستاوردهای جنبش های جهانی، آن چه به نظر مهم میرسد عبارت است از: شکل گیری هر چه بیشتر شبکه های واقعی و مجازی جوانان و فعالان جنبش و تقویت هماهنگی آنها؛ گسترش و تقویت این گونه شبکه ها و انواع مختلف ارتباطات در همه صفوف جنبش از جمله در میان لایه های مختلف مزد و حقوق بگیران، بیکاران، دانشجویان و زنان و مردم تحت ستم ملی و؛ ایجاد و تقویت رسانه های مستقل و کارا بویژه در خارج کشور و بالاخره تلاش برای تنظیم و دسته بندی مطالبات هم اکنون موجود جنبش های متنوع اجتماعی و اهداف و جهت گیری عمومی آنها برای مطرح کردن در وسیع ترین سطح در رسانه ها و شبکه های اجتماعی و بحث و گفتگو درباره آنها.

3- سازمان ما که خود را جزئی از جنبش بزرگ و متنوع نیروی کار و زحمت میدانند که برای خود رهایی و ساختن دنیای دیگر که در آن شکوفائی آزاد هر فرد شرط شکوفائی آزاد همگان باشد، از همین امروز مبارزه میکند، جنبش انقلابی جاری در ایران را که تا همین جا

دستاوردهای بزرگ و نازدودنی به بار آورده، و هم زمان و هم زبان با انبوه کارگران و زحمتکشان مردم منطقه و جهان فعالیت انقلابی علیه دیکتاتورها و نظم سرمایه را در دستور کار قرار داده است، فرصتی گرانبها برای راه پیمایی به سوی خودحکومتی مردم و درهم شکستن نظام سرمایه داری میداند. ما حضور فعال در جنبش های اجتماعی موجود را با دفاع از رنگارنگی و پلورالیسم این جنبش ها و پشتیبانی از خواستههای دموکراتیک، لائیک و برابری طلبانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را که در بطن مبارزات کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، ملیتهای تحت ستم، روشنفکران و هنرمندان و از طریق تعمیق مطالبات هم اکنون موجود، زاینده و پرورده میشود، وظیفه تعطیل ناپذیر خود میدانیم.

ما در این فرصت کم نظیر در تاریخ مبارزاتی کشورمان، برآنیم که به اتفاق همه آنانی که علیه سرمایه داری و برای آزادی ورهائی سیاسی و اقتصادی و برای کمونیسم مبارزه میکنند همراه شده و بر بستر جنبش واقعی مردم برای تقویت گفتمان ضد سرمایه داری و تقویت صفوف سوسیالیستی، متحدانه در مبارزه برای آزادی و رهایی شریک شویم.

تجربه نشان داده است که شکل گیری جنبش اتحاد هواداران سوسیالیسم، جدا از بستر جنبش های اجتماعی - طبقاتی غیر ممکن است و در بهترین حالت به اتحاد ناپایدار چند فرقه تبدیل میشود. برای انجام آن باید همکاری نیروها و گرایشها متنوع متعلق به گفتمان آزادی و سوسیالیسم بر بستر مبارزه واقعی جنبش های اجتماعی و مطالبات آن، پذیرش تنوع و چند صدایی و تأکید بر اشتراکات و دیالوگ در زمینه اختلافات و از نظر سازمانی پرهیز از هژمونی طلبی، تأکید بر سازمان یابی از پائین با دخالت مستقیم و مشارکتی همه آحاد شرکت کننده در تمامی امور و کاربست شیوه هماهنگ کردن فعالیتها با توافق و بدور از هر گونه سلسله مراتب راه گشای این اتحاد بوده و در عین حال شکل دهنده آن مناسبات اجتماعی است که این مبارزه در پی آنست.

= پیوندها =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@tvbarabari.com

علیه ستم جنسی

<http://rahekaregar.com/feminism>

راه کارگر خبری

<http://rahekaregar.com/news>

تلفن 49 - 40 - 66851310